



پژوهشنامه حقوق کیفری

سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

شماره پانزدهم

صفحات ۲۲۹-۲۵۲



انجمن ایرانی حقوق جزا

DOI:10.22124/aj.2020.12588.1656

کاوشی در پاسخ به تروریسم دینی و ارائه الگوی نوین مقابله

دکتر سعید قماش^۱

دکتر عباس زراعت^۲

مهدی مهدوی نژاد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۶

چکیده

تروریسم دینی که در آن، استنباط‌های شخصی و منفعت طلبانه از آموزه‌های دینی، پشتوانه رفتارهای تروریستی قرار می‌گیرد، تا کنون با طیف متنوعی از پاسخ‌های اصلاحی- درمانی، پیشگیرانه و واکنشی (کیفری) روبرو شده است. در عین حال، الگوهای نوین دیگری نیز در مقام مقابله با این جرم به کار گرفته شده‌اند که کمتر تحلیل شده‌اند. الگوی جدید، برخلاف الگوهای درمانی و کیفری، در قالب پیشگیری غیرکیفری متغیرگرا و به صورت اجرای سازوکارهای مبتنی بر تمرکز بر خنثی‌سازی متغیرهای موثر بر ارتکاب تروریسم دینی و نیز راهکارهای مبتنی بر جلوگیری از ایجاد ارتباط میان افراد در معرض خطر با متغیرهای موثر بر ارتکاب تروریسم دینی جلوه‌گر شده است. در این پژوهش، سعی در معرفی الگوی نوین مقابله با این نوع تروریسم خواهیم داشت. مبنای مطالعه ما نیز علاوه بر حقوق کیفری، دانش روانکاوی است.

واژگان کلیدی: تروریسم دینی، تحلیل روانکاوانه، پیشگیری غیرکیفری، درمان

✉ saeedqomashi@yahoo.com

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه کاشان

۲. استاد گروه حقوق دانشگاه کاشان

۳. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه کاشان

مقدمه

تروریسم دینی، به‌طور خاص، همان ترور است با انگیزه‌ها یا داعیه‌ها یا اهداف دینی. در این نوع تروریسم، دین و آموزه‌ها و تعالیم دینی، دستمایه آمران و عاملان ترور به منظور مواجه جلوه دادن اقدامات و رفتارهای ارتكابی هستند. در حقیقت، در تروریسم دینی، مرتکب به نام دین و با ادعای صیانت از دین، دست به ترور می‌زند. در واقع، در تروریسم نوظهور، برداشت‌ها و استنباط‌های شخصی و منفعت طلبانه از دین و آموزه‌های دینی و مصادره به مطلوب نمودن تعالیم مذهبی، پشتوانه همه رفتارهای تروریستی است (Archick & Others, 2015: 112).

بر اساس ماهیت و ویژگی‌هایی که از تروریسم دینی ارائه شد، به نظر می‌رسد باید اقدامات گروه‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش را اصولاً از تروریسم دینی جدا دانست (Armstrong, 2014: 144). این گروه‌ها و نهضت‌ها بر خلاف تروریست‌های ایدئولوژیک، پیش و بیش از آنکه درصدد اعمال استنباط‌های شخصی و منفعت طلبانه از دین باشند و بخواهند آموزه‌های دینی و مذهبی را دستمایه یا انگیزه ارتکاب ترور قرار دهند، در مقام ایجاد یک حرکت سیاسی عموماً مردم نهاد مبتنی بر تغییر ساختار یا رویه‌های جاری سیاسی در کشور و آزادی از یوغ حاکمیت‌های اقتدارگرا هستند. این رویکرد برخی از پژوهشگران برجسته مقوله تروریسم دینی نیز هست (Atran, 2010: 132). بنابراین نگاه، مصداق مرتکبان تروریسم دینی گروه‌هایی همچون داعش و النصره و القاعده هستند و نه حزب‌الله و یا جنبش‌های آزادی‌بخش در آفریقا و یا آسیا (Adrian, 2013: 78). هرچند در این زمینه ممکن است این نکته مطرح شود که اقدامات این قبیل جنبش‌ها و نهضت‌ها هم هر گاه در قالب رفتارهای خشونت آمیز و متوجه غیرنظامیان باشد به ماهیت ترور نزدیک می‌شود لیکن به نظر می‌رسد چنین وضعیتی یک استثناء است و دلیل بر همسان پنداری اولیه اقدامات این جنبش‌ها و نهضت‌ها با تروریسم دینی نخواهد بود (Burstein Burstein, 2017: 109).

اما در راستای موضوع نوشتار حاضر ابتدا انواع پاسخ‌های اعمال شده در راستای مقابله با تروریسم دینی در برخی کشورها را بررسی می‌کنیم. (۱) سپس، نگاه و رویکرد دانش روانکاوی به مقوله اصلاح و درمان مرتکبان تروریسم دینی را تحلیل خواهیم نمود. (۲) پس از آن، سازوکارهایی که تاکنون در این باره در برخی کشورها اعمال شده‌اند را بررسی می‌کنیم. (۳) و در نهایت، رویکرد نوین به مقابله با تروریسم دینی یعنی پیشگیری غیرکیفری از آن را تحلیل خواهیم کرد. (۴) در پایان نیز از گفته‌ها و مطالب ارائه شده نتیجه‌گیری می‌کنیم.



۱. انواع پاسخ‌های اعمال شده در راستای مقابله با تروریسم دینی در برخی کشورها

در مجموع، سه راهکار اصلی در راستای مقابله با تروریسم دینی در بیشتر کشورهایی که سعی داشته‌اند این امر را عملی کنند قابل شناسایی هستند؛ اصلاح و درمان، پیشگیری و مجازات. ابتدا پاسخ‌های اصلاح مدار (درمان محور)، سپس پاسخ‌های پیشگیرانه و پس از آن نیز پاسخ کیفری به تروریسم دینی را بررسی می‌کنیم.

۱.۱. اصلاح و درمان مرتکبین تروریسم دینی

گفته شده است که اصلاح و درمان مرتکبان تروریسم دینی، امری غیر ممکن نیست. ایده‌پردازان این امر بر این باورند که تروریسم دینی نیز مانند هر جرم دیگری، متأثر از برخی عناصر و مؤلفه‌های زمینه‌ای در فرد مرتکب است به نحوی که اگر آن زمینه‌ها و بسترها در فرد وجود نداشته باشد، احتمال بزهکاری (در مانحن فیه، ارتکاب تروریسم دینی) از سوی وی کاهش خواهد یافت (Archick & et.al, 2015: 112). بنابراین چنانچه توجه و تمرکز بر مهار بسترها و زمینه‌های مساعد بزهکاری در فرد باشد، می‌توان در کاهش بزهکاری موفق بود. ایشان، مجموعه‌ای از فرایندهای درمانی و اصلاح مدار که بیشتر مبتنی بر دور نگاه داشته شدن از محیط‌ها، فضاها و شرایط بزه پرور است را به عنوان راهکارهای درمان و اصلاح مرتکبان تروریسم دینی پیشنهاد داده اند از جمله اجبار به اقامت در محل‌ها و اماکن معین که عمدتاً این مکان‌ها و محل‌ها تحت نظارت مقام پلیسی یا قضایی است و در عین حال، رفتارهای مرتکب نیز به صورت دائمی رصد می‌شود، الزام مرتکب به عدم معاشرت با افرادی که احتمال و زمینه‌های بزهکاری در آن‌ها بالا ارزیابی می‌شود، نگاهداری در مراکز تخصصی درمانی و امکان بهره‌گیری از امکانات و خدمات مشاوره‌ای، روانشناسی و روانکاری و در صورت لزوم و نیاز، خدمات روانپزشکی به منظور قرار گرفتن در یک پروسه درمانی به منظور افزایش مهارت‌ها و قابلیت‌های فردی و شناختی (Bridal & Squires, 2018: 37).

نقطه اشتراک این تدابیر، غیرکیفری و غیر سزاگرایانه بودن آن هاست و بدین ترتیب، این رشته از اقدامات، در مقابل آن دسته از راهکارهایی است که شاخصه اصلی آن‌ها کیفری (کیفرمدار) بودن و ابتدای آن‌ها بر اعمال مجازات بر مرتکب جرم است (Sonnenberg, 2005: 128). نمونه‌هایی از اجرای راهبرد اصلاح و درمان نسبت به مرتکبان تروریسم دینی در برخی کشورها از جمله آمریکا، فرانسه و انگلستان مشهود است. اصلی‌ترین رویکرد، درمان روانی مرتکبان تروریسم دینی از طریق ارائه مشاوره‌های روانشناختی در کنار اجرای فرایندهای آموزشی منسجم و هدفمند به منظور تغییر نگرش‌ها و تفکرات دینی افراط گرایانه در افراد است و بدین ترتیب، یک فرایند درمانی - آموزشی



توأمان نسبت به مرتکبان تروریسم دینی به اجرا گذارده شده است (Adrian, 2013: 177). نکته دیگر اینکه، در این مدارس و در عمل، تفاوت مشخصی میان تروریسم دینی و اقدامات نهضت‌های آزادیبخش قائل نشده و اقدامات اشاره شده را نیز نوعی از تروریسم دینی البته با انگیزه‌های بیشتر سیاسی قلمداد کرده‌اند (Adrian, 2013: 73). ولی به نظر می‌رسد همچنان که پیش از این نیز گفتیم، اقدامات این قبیل نهضت‌ها را باید از تروریسم دینی مجزا دانست زیرا اساساً ماهیت و عناصر و ارکان رفتارهای ارتكابی و نیز اهداف و انگیزه‌ها در اقدامات نهضت‌های آزادی‌بخش، واجد تفاوت‌های اساسی و بنیادین با تروریسم دینی است.

«جیمز برانت لین»^۱ که استاد رشته مشاوره‌های روانی در دانشگاه «جان هاپکینز»^۲ است، به‌عنوان یکی از کسانی که مدرس دوره‌های آموزشی افراط زدایی در آمریکا است، در تشریح این راهبرد گفته است: در مدارس مبارزه با رادیکالیسم، سعی می‌شود واقعیت آنچه مرتکب جرم در اندیشه خود به آن باورمند بوده و او را دچار تفسیر غلط و برداشت ناصحیح از آموزه‌ها و تعالیم دینی کرده به وی نشان داده شود. با این راهبرد، وی متوجه استنباط غلط خود از آموزه‌ها و تعالیم خواهد شد و بدین ترتیب، سعی در تغییر رویکرد خود خواهد داشت (Armstrong, 2014: 62). (Bridal & Squire, 2016: 79).

«فیلیپ لورن»^۳ به‌عنوان یکی از بنیانگذاران این کمپ‌ها در سخنرانی خود در ۲۴ اوت ۲۰۱۷ در پارلمان فرانسه، با اشاره به لزوم تمرکز بر وضعیت روانی مرتکبان تروریسم، به این نکته اذعان می‌کند که ارائه الگوهای درست تفکر و بینش دینی و مذهبی به افراد، قبل از آنکه نسبت به آن‌ها متوسل به راهبردهای کیفی و سزاگرا شویم، نقش و کارکرد مثبتی در کاهش زمینه‌های خطر در آن‌ها خواهد داشت. وی با ارائه این آمار که میزان موفقیت این کمپ‌ها در کاهش زمینه‌ها و گرایش‌های تروریستی در افراد تحت آموزش به ویژه کسانی که از گروه‌های تروریستی چون النصره و داعش جدا شده بودند، ۱۸ درصد بوده است، می‌گوید این کمپ‌ها می‌تواند تا حدود زیادی، ایده اصلاح و درمان مرتکبان تروریسم مذهبی را عملیاتی سازد (Cavanaugh, 2016: 82). به هر حال، ایجاد این کمپ‌ها با اولویت آموزش و پرورش نسبت به مرتکبان جرم تروریسم مذهبی و دینی، رویکردی است که در کشور فرانسه وجود داشته و با هدف مقابله با ارتکاب تروریسم دینی به اجرا در می‌آمده است (Nardin, 2014: 79).

در کنار این تدبیر، راهبردهای پیشگیرانه نیز نسبت به تروریسم دینی اجرا می‌شوند. بحث درباره این دست تدابیر را در قسمت بعد توضیح می‌دهیم.

-
1. James Brant Leen
 2. John Happkins
 3. Philip Laurent



۲.۱. پیشگیری از تروریسم دینی

تلاش برای پیشگیری از وقوع جرائم تروریستی مذهبی و دینی، موضوعی است که بعید است افکار سلیم و منصف و مصلح، مخالف آن باشند (Sookhdeo, 2014: 201). البته شاید پیشگیری از وقوع جرائم تروریستی دینی و مذهبی را باید از زمانی شروع کرد که ظن ایجاد و شکل‌گیری چنین اعتقاداتی می‌رود یعنی زمانی که احساس می‌شود گروه‌هایی سعی دارند در راه پیشبرد اهداف و مقاصد و اندیشه‌های خود، فضای رعب و وحشت را تکوین بخشیده و تقویت کنند: (Chatry, 2012: 107).

مشکل و معضل اساسی در مواجهه با این قسم از تروریست‌ها شاید این باشد که آن‌ها برای کاری که می‌کنند، توجیهات به زعم خود قوی داشته و از روی یقین، اعتقاد به درستی رفتارشان دارند. به نظر می‌رسد نسبت به تروریسم دینی، تمام راهکارهای ناظر بر پیشگیری‌های فردی (فردمدار) و نیز راهکارهای غیر فردمدار به ویژه پیشگیری‌های وضعی و اجتماعی قابلیت اعمال و اجرا دارند و غفلت از هر کدام از آن‌ها ناشی از عدم شناخت دقیق جرائم تروریستی افراط‌گرایانه مذهبی است. با این حال، شاید در مواجهه با انواع ترورهای دینی و با امعان نظر بر مولفه‌ها و انگیزه‌های مختلف و متفاوتی که در ارتکاب این ترورها نقش داشته‌اند، باید از الگوهای مشخصی از پیشگیری استفاده کرد (Cordesman, 2017: 188).

نکته دیگر اینکه، ارتکاب تروریسم دینی را نمی‌توان صرفاً به مسلمانان و معتقدین به این دین منسوب کرد بلکه در دیگر ادیان و مذاهب نیز ممکن است برداشت‌ها و استنباط‌های نامتعارف و غیر عقلایی و غیر انسانی از متون و نصوص دینی و مذهبی صورت گیرد و به شکل‌گیری و رشد اندیشه‌ها و آموزه‌های افراط‌گرایانه و در نهایت، به ارتکاب تروریسم افراط‌گرایانه مذهبی منتهی گردد. پس به عنوان یک پیش فرض قابل دفاع می‌توان اظهار داشت در هر دین و مذهبی، آنچه منتهی به ظهور افکار افراط‌گرایانه می‌شود، تفسیرها و تأویل‌های اشتباه است و گرنه ذات ادیان یا مذاهب شناخته شده در سراسر جهان، هرگز خشونت طلب یا تروریست پرور نیست و گرایش به ایجاد و پیشرفت جرائم تروریستی مبتنی بر افراط‌گرایی ندارد (Juergensmeyer, 2014: 281).

در ادبیات حقوق جزا و جرم‌شناسی امروز راجع به جرائم تروریستی، بحث پیشگیری از وقوع آن‌ها در کنار مبارزه و مقابله کیفری با آن‌ها از رهگذر جرم‌انگاری و محاکمه و اِعمال کیفر بر مرتکبان، از اهمیت و جایگاه بسیار برجسته‌ای برخوردار است (Nardin, 2011: 273). در این زمینه، شاید اظهارات پروفیسور گونتر یاکوبس از متخصصان حقوق جزای بین‌الملل، به خوبی اهمیت موضوع پیشگیری از جرائم تروریستی را گوشزد می‌کند. وی در مقاله‌ای با عنوان «حقوق در چنبره دشمن»، ضمن اشاره به این موضوع که جرائم تروریستی، امروزه، یکی از مخاطرات پیش روی

جامعه بشریت است، معتقد است باید تا حد امکان، از وقوع این جرائم پیشگیری کرد زیرا عملاً دسترسی به تروریست ها و آمران و مسببان رفتارهای تروریستی به منظور محاکمه و اعمال کیفر، یا غیرممکن است و یا بسیار سخت به نحوی که صرف هزینه برای جلوگیری از ارتکاب رفتارها و جنایات تروریستی، بسیار عقلانی تر از صرف هزینه برای دستگیری و محاکمه مرتکبان آن هاست (صدر توحیدخانه، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

ابعاد مسأله پیشگیری از تروریسم دینی، زمانی تشدید می شود و توجه به موضوع را بیشتر ضروری می سازد که تفکرات سلفی و قشری گرایانه و متحجرانه از دین و مذهب که عمدتاً با چاشنی خرافه نیز همراه می گردد، بخواهند دستمایه کشتن انسان های بیگناه دیگر از جمله با توجیه بخشیده شدن از سوی خداوند، رهسپار شدن به بهشت و خلود در نعمت های الهی قرار گیرند و به تعبیر ساده تر، در قالب ارتکاب جرائم تروریستی افراط گرایانه مذهبی شکل یابند (Juergensmeyer, 2104: 88). بنابراین، در مقابل همه نظریه پردازی های باطل پیرامون توجیه ترور بر اساس ایدئولوژی، باید در صدد تبیین نظری عکس موضوع بود یعنی تلاش کرد تا مانع و رادعی در مقابل تکوین و تکامل چنین اندیشه هایی ایجاد شوند. این تلاش در حیطه نظری، مستظهر به حمایت جامعه انسانی معاصر که به شدت جویای صلح و امنیت در همه ابعاد زندگی است نیز هست و این بُعد دوم، در حقیقت، نوعی جلوه و وجهه کاربردی و عمل گرایانه و کارکردمدار به تئوری پردازی ها در این زمینه می دهد (Arquilla & et.al., 2012: 203).

ایده پردازان پیشگیری از تروریسم دینی سعی داشته اند این موضوع را تبیین کنند که تفسیرها و استنباط های نابخردانه و قشری گرا از ایدئولوژی های سنتی و حتی جهان بینی های نوظهور، سنگ بنای تفکراتی را می نهند که وجود و تداوم حیات خود را به هر قیمتی مطالبه می کنند و چه بسا این قیمت، جان و شرافت انسان ها باشد (کارگری، ۱۳۸۹: ۱۷۳). تروریسم جدید یا همان تروریسم دینی، در حقیقت، مبتنی بر درک سخیف و نازل از اندیشه های دینی و تفکرات مذهبی است که بنیان نظری تکوین و تکامل تروریسم ایدئولوژیک را پی می ریزد (فناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۴۵). در سطح بعدی، این تحلیل نظری سبک و تهی از اندیشه مدنیت، وقوع رفتارهایی را در عمل سبب می شود که هیچ رنگ و بویی از تقید به بنیان های انسانی و مدنی ندارند. به جهت اهمیت و آثار این قبیل رفتارها، پیشگیری از بروز این نوع تروریسم تغییر ماهیت یافته، یک ضرورت برای زندگی امروز بشر است (جلالی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۷).

در کنار پیشگیری از تروریسم دینی، پاسخ های واکنشی کیفری و سزاگرا نسبت به تروریسم دینی هم به عنوان نوع دیگری از پاسخ به تروریسم دینی مطرح هستند که در قسمت بعد، این پاسخ ها را بررسی می کنیم.

۳.۱. پاسخ واکنشی و کیفرگرا به تروریسم دینی

پاسخ‌های واکنشی به تروریسم دینی، مبتنی بر اعمال کیفر و مجازات کردن مرتکبان این جرم است. اصلی‌ترین راهبرد در این باره، کیفر است که در کشورهای دارای قوانین مدون و مترقی در باب مقابله با تروریسم، اغلب، در قالب مجازات‌های شدید و فاقد کیفیت‌های ارفاقی، مهم‌ترین سازوکار مقابله با تروریسم دینی است. نمونه بارز این پاسخ‌ها تصویب قانون ضد تروریسم در فرانسه در سال ۲۰۱۴ و قانون مقابله با تروریسم و اقدامات مبتنی بر سوء استفاده از قدرت در سال ۲۰۱۵ در آمریکا است. هرچند عنوان تروریسم دینی، مقوله‌ای نیست که به صراحت و در معنایی که از آن به دست داده‌ایم، در این قبیل قوانین شناسایی شده باشند ولی عنوان جرائم تروریستی در مفهومی عام و مطلق در این قوانین، دارای واکنش‌های کیفری هستند و لذا پاسخ‌هایی که نسبت به جرائم تروریستی در معنای عام قابل اجرا هستند، در مواجهه با تروریسم دینی نیز قابلیت اعمال دارند (Burstein, 2017: 48).

گفتنی است که تدوین کنندگان قوانین اشاره شده، کم و بیش به مفهوم و مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تروریسم دینی توجه داشته‌اند همانگونه که سناتور جرج باردن از ایالت کالیفرنیا در آمریکا و لورن بامبرد در مجلس ملی فرانسه، هنگام بحث بر سر تدوین و تصویب قوانین یاد شده در این کشورها، با اشاره مستقیم به پیدایش گروه‌های تروریستی چون القاعده و عقاید مبتنی بر افراط‌گرایی مذهبی این گروه، قائل به لزوم برخورد واکنشی خاص با موارد ارتکاب تروریسم دینی بوده‌اند لیکن به هر تقدیر، عنوان تروریسم دینی، آنگونه که در این پژوهش، معنای آن ارائه شده است، در این قوانین شناسایی نشده است. البته نباید ذکر این نکته را نیز از یاد برد که در تحولات تقنینی در این دو کشور، رفته رفته، مفهوم تروریسم دینی و مذهبی و ایدئولوژیک، به صورت یک گفتمان پرطرفدار وارد محافل سیاسی شده است؛ به گونه‌ای که در جلسه مورخ ۲۳ اوت ۲۰۱۷ مجلس ملی فرانسه، یک جمع ۷۸ نفره از نمایندگان این مجلس در قالب «گروه حامیان منافع ملی فرانسه در برابر تروریست‌های ایدئولوژیک»، خواهان تشدید برخوردهای قانونی و قضایی با مرتکبان تروریسم مذهبی و دینی شده‌اند (Some Of Authors, 2016: 74) (Hassan, 2010: 138).

یک مسأله مهم در تحلیل تروریسم دینی و نحوه پیشگیری از وقوع آن، استفاده از ابزار اینترنت برای نشر و تبلیغ مواضع و رویکردهای گروه‌های تروریستی است که در دنیای معاصر، به هیچ وجه پدیده غریب و غیر قابل‌امکانی نیست کما اینکه بارها ویدئوهایی که گروه تروریستی داعش از نحوه انجام اعدام‌های وحشیانه یا عملیات‌های تروریستی اش در اینترنت منتشر می‌کند یا آموزش نحوه استفاده از تسلیحات توسط این گروه در فضای سایبری، به خودی خود، به چالشی مهم و اساسی تبدیل شده است (Some of Authors, 2016: 231). رویکردی که چندی پیش دولت کانادا در

پیش گرفت و در قانون ضد تروریسم مصوب ۲۰۱۶ و در ماده ۴-۳ این قانون، استفاده از اینترنت برای تبلیغ مواضع یا آموزش روش‌های ارتکاب تروریسم برای گروه‌ها و تشکیلات تروریستی را جرم‌انگاری و با مجازات‌های شدید (۱۵ سال حبس جنایی بدون امکان استفاده از کیفیت‌های ارفاقی نظیر تخفیف مجازات و آزادی مشروط) روبرو کرده است، نمونه بارزی از اتخاذ رویکرد واکنشی نسبت به استفاده از اینترنت برای ارتکاب تروریسم از جمله در وجه دینی آن است. به هر تقدیر، اتخاذ رویکرد واکنشی نسبت به پدیده تروریسم دینی، نه تنها رویکردی حداقلی نسبت به این پدیده نیست بلکه اتفاقاً رفته رفته به رویکرد غالب در مواجهه با تروریسم دینی تبدیل می‌شود (Burstein, 2017: 177).

مقوله‌ای که لازم است در ارتباط با موضوع نوشتار حاضر و نیز مطالبی که درباره پاسخ اصلاح مدار (درمان محور) به تروریسم دینی مورد بررسی قرار گیرد، بررسی نگاه دانش روانکاوی به مقوله اصلاح و درمان مرتکبان تروریسم دینی است که در قسمت بعد، این موضوع را بررسی می‌کنیم.

۲. نگاه دانش روانکاوی به اصلاح و درمان

دانش روانکاوی، بر مبنای اصول و قواعد خود، رویکرد دفاع از راهبردهای اصلاح و درمان مرتکبان تروریسم دینی را اتخاذ می‌کند. در این زمینه، می‌توان میزان نتیجه بخشی و اثرگذاری اصلاح و درمان نسبت به ساختارهای مختلف روانی را به بحث گذاشت. همچنین می‌توان به مقوله زمان مورد نیاز برای اصلاح و درمان این دست مرتکبان جرم پرداخت. در نهایت، از رهگذر این مطالعه، می‌توان میان هدف نهایی روانکاوی و حقوق جزا از اجرای راهبردهای مبتنی بر اصلاح و درمان، مقایسه‌ای صورت داد.

در دانش روانکاوی قائل به این موضوع هستند که بر اساس نحوه واکنش روان به سرکوب فانتزی‌های جنسی کودکان، سه ساختار کلی نوروسس^۱، سایکوسس^۲ و پروژن^۳ شکل می‌گیرد که هر یک، رفتار متفاوتی در برابر قوانین و هنجارها از خود بروز می‌دهند. در حالیکه نرووتیک‌ها انسان‌های با ساختار معمولی و دربردارنده قشر اعظم انسان‌ها محسوب می‌شوند که در بیشتر موارد، رفتاری بسامان و مبتنی بر هنجارها و ارزش‌های شناخته شده از خود نشان می‌دهند و در آن‌ها انگیزه‌های مجرمانه یا به کلی وجود ندارد و یا در صورت وجود، قابل کنترل هستند، (Akhtar, 2009: 123) سایکوتیک‌ها اساساً درکی از عالم واقع خارج از خود ندارند و همین امر، مواجهه با آن‌ها را در تحلیل‌ها و معاینات روانکاوانه مشکل می‌سازد (Evans, 2006: 209). از حیث مسئولیت

1. Neurocess
2. Psychoess
3. Perversion

کیفري، سایکوتیک‌ها را می‌توان همانند دیوانگان (مجانین) برشمرد که به دلیل شرایط حاد و بحرانی روانی، امکان تحمیل مسئولیت و مجازات بر آن‌ها وجود ندارد. در مقابل، پرورت‌ها اساساً با خوی تجاوزگری و هنجارستیزی شناخته می‌شوند (Felman, 2010: 119) و به همین دلیل، به شدت باید از رفتارها و کنش‌های انسان‌های با این قسم ساختار روانی، بیمناک بود. پرورت‌ها گاه آگاهانه و با اطلاع از تمام جنبه‌ها و عواقب رفتارشان مرتکب جرم و چه بسا جرائم خشونت بار همچون تروریسم می‌شوند (Miller, 2011: 128).

راهبردهایی که بر ایده اصلاح و درمان مبتنی هستند و نسبت به مرتکبان تروریسم دینی به اجرا درمی‌آیند، به صورت‌های مختلف در برخی کشورها به اجرا درآمده‌اند که البته مصون از انتقاد نیز نمانده‌اند. در تکمیل بحث می‌توان آن‌ها را معرفی و در عین حال، ارزیابی کرد.

۳. معرفی و ارزیابی طرح‌های استفاده شده برای اصلاح و درمان مرتکبان تروریسم دینی
در این قسمت، در مورد راهبردهای اصلاح مدار مورد استفاده در مورد مرتکبان تروریسم دینی، توضیحات بیشتری ارائه می‌کنیم.

۳.۱. نگاهی به سازوکارهای اعمال شده در برخی کشورها

مهم‌ترین راهبردهای مبتنی بر اصلاح و درمان نسبت به مرتکبان تروریسم دینی را می‌توان عبارت دانست از کمپ‌های افراط‌گرایی‌زدایی، آموزش‌های مکتبی معکوس و مدارس رادیکالیزم‌زدایی که به ترتیب در فرانسه، انگلستان و آمریکا به اجرا گذارده شده‌اند. به ترتیب، هر یک را بررسی می‌کنیم.

۳.۱.۱. کمپ‌های افراط‌گرایی‌زدایی در فرانسه

این کمپ‌ها از اواخر سال ۲۰۱۳ و به دنبال سلسله رخداد‌های تروریستی در فرانسه و بنا به پیشنهاد دو کمپین فعال در زمینه صلح و امنیت پایدار به نام‌های «اتحاد سبز در برابر ائتلاف سرخ» و «فرانسه عاری از تروریسم» و تحت نظارت وزارت کشور و وزارت دادگستری فرانسه تشکیل شد و آغاز به کار کرد. هدف اولیه و اصلی این کمپ‌ها جذب افراد دارای سابقه کیفری که بر اساس معیارهای جرم‌شناختی و مطابق با سوابق کیفری و قضایی، خطرناک محسوب شده و می‌توانند ظرفیت بالایی در گرایش به رفتارها و گروه‌های تروریستی داشته باشند و نیز کسانی که به دلایل و ترفندهای مختلف، از ادامه همکاری با گروه‌های تروریستی انصراف داده یا از آن‌ها جدا شده‌اند و همچنین افرادی که مستقیماً با تبلیغات و انتشار پیام‌های جذب مخاطب منتشر شده

توسط گروه‌های تروریستی مذهبی از جمله داعش و النصره و القاعده و بوکوحرام مواجهه بوده‌اند و در مقابل، ارائه آموزش‌های درست و صحیح ایدئولوژیک و کاهش زمینه‌ها و بسترهای خطر آفرین در این قبیل افراد بوده است (Juergensmeyer, 2014: 85).

البته افرادی که برای نخستین بار، از سوی گروه‌های تروریستی، تطمیع و تحریک مالی شده و برای جلب همکاری‌شان، از سوی گروه‌های تروریستی به آن‌ها پول داده شده نیز مشمول طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی در این کمپ‌ها می‌شوند. به هر تقدیر، با شروع به کار این کمپ‌ها مشخص شده است که برخی از افراد تحت آموزش، از طریق مواجهه با آموزش‌های درست، به تفسیر اشتباهی که از متون و نصوص دینی داشته‌اند یا گروه‌های تروریستی، چنین آموزش‌هایی را به آن‌ها ارائه نموده بودند، شده‌اند. برخی از پژوهشگران در مقام نقد رویه این کمپ‌ها اظهار داشته‌اند که میزان موفقیت ۱۸ درصدی برنامه‌های اصلاح مدار در این کمپ‌ها، رقم قابل قبولی نیست ولی به نظر می‌رسد نگاه منصفانه به رویه کمپ‌های فرانسوی، اقتضای آن را دارد که گفته شود اولاً ۱۸ درصد، شاید با توجه به میزان اهتمام جدی نسبت به مقابله با تروریسم دینی، رقم چندان کمی نباشد و چه بسا همین مقدار را نیز بتوان یک دستاورد محسوب کرد و در صدد افزایش آن بود و ثانیاً اینکه دیگر راهکارهای به کار گرفته شده، الزاماً نتایج کاملاً مثبتی در پی داشته‌اند، هرگز یک امر مسلم و قطعی نیست. از همین منظر است که هیچ کشوری (از جمله فرانسه که مورد اشاره بود) پاسخ‌های خود را صرفاً به یک روش محدود نمی‌کند در تلاش برای استفاده هم‌زمان از تمامی رویکردها در کنار یکدیگر است.

نمونه دیگر راهبردهای مبتنی بر اصلاح و درمان نسبت به مرتکبان تروریسم دینی، آموزش‌های مکتبی معکوس در انگلستان است که در قسمت بعد، آن را بررسی خواهیم کرد.

۳.۱.۲. آموزش‌های مکتبی معکوس در انگلستان

این ایده از سوی «جان سیمون» مشاور عالی وزارت کشور و امور داخلی انگلستان، در سال ۲۰۱۵ و بنابر طرحی که از سوی برخی کارشناسان و پژوهشگران علوم اجتماعی و روانشناسی در دانشگاه بیرمنگام در فراخوان ملی نحوه مقابله با تروریسم ارائه شده بود، شکل گرفت. در آن طرح پیشنهادی، عنوان شده بود که استفاده از روش آموزش معکوس می‌تواند فرد را در مقام مقایسه تعالیم و آموزه‌های درست و نادرست دینی، از ادامه همکاری با گروه‌های تروریستی مذهبی یا گرایش به آن‌ها منصرف کند. نهایتاً اجرای این طرح به همان گروه پژوهشگران دانشگاه بیرمنگام واگذار شد و وزارت کشور و امور داخلی و وزارت دادگستری و وزارت آموزش عالی انگلستان به

صورت جمعی، مسئول نظارت بر اجرای این طرح و تصویب بودجه و تجهیزات لازم برای آن شدند (Armstrong, 2014: 133).

«جان سیمون»^۱ به نمایندگی از دولت انگلستان، در نشست ۱۸ آوریل ۲۰۱۶، در پارلمان اروپا حاضر شد و ضمن ارائه گزارشی از نحوه تصمیم‌گیری دولت انگلستان برای اجرای این طرح و تقدیر از پیشنهاد کنندگان آن، مدعی شد که اجرای درست این طرح، در نهایت می‌تواند گام مهم و موثری برای پیشگیری از ارتکاب بیشتر رفتارهای تروریستی به‌ویژه رفتارهایی که با قرائت‌ها و گرایش‌های دینی و ایدئولوژیک رخ می‌دهند باشد و به خوبی می‌تواند هدف اصلاح و درمان مرتکبان این قبیل جرائم را برآورده سازد (Ibid, 138).

مهم‌ترین محورهای مدنظر در اجرای این راهبرد در انگلستان در وهله اول، آموزش تعالیم و آموزه‌های دینی به صورت عکس آن چیزی است که مرتکبان تروریسم دینی یا افراد دارای گرایش به سوی گروه‌های تروریستی مذهبی دریافت کرده‌اند. در عین حال، برخی ترفندهای دیگر نیز در مدارس و آموزشگاه‌هایی که اجرای این طرح به آن‌ها واگذار شده به اجرا درمی‌آیند که مهم‌ترین آن‌ها ترفند مواجهه حضور مستقیم با بزه‌دیدگان جرم‌های تروریستی، تکنیک نامه‌نگاری میان افراد تحت آموزش و بزه‌دیدگان تروریسم به منظور در میان گذاشتن دغدغه‌ها و افکار و اندیشه‌های دو سویه و نمایش لحظه‌ها و صحنه‌های ارتکاب جنایات تروریستی به منظور نشان دادن دردها و رنج‌های عمومی و خصوصی ناشی از وقوع حملات و رفتارهای تروریستی و تحریک عواطف و احساسات افراد تحت آموزش است (Ibid, 142). جالب آنکه در یک مورد گزارش شد پسری ۲۱ ساله به نام «اصلان هاربر» که یک تبعه ترک ساکن انگلستان بود و مبلغ ۱۰۳۰۰ پوند انگلیس به عنوان هدیه و به منظور جذب به داعش، از این گروه تروریستی هدیه گرفته بود، پس از مشاهده تصاویر حمله تروریستی به متروی لندن که یکی از شلوغ‌ترین متروهای جهان است و این حمله، منتهی به تلفات سنگین انسانی و مادی شد، ضمن پشیمانی از کار خود، اعلام کرد که کل مبلغ دریافتی از داعش را به خیریه‌ای در شهر لندن که در زمینه حمایت از اقشار فقیر تشکیل شده بود اهدا خواهد کرد و به هیچ وجه، مایل به همکاری با داعشی‌ها نیست (Ibid, 145).

با این همه، از زمان اجرای عملی این راهبرد در انگلستان یعنی اواخر سال ۲۰۱۵ تا کنون، هیچ آمار رسمی از میزان موفقیت این تدبیر در راستای اصلاح و درمان مرتکبان تروریسم دینی منتشر و اعلام نشده و آمارهای موجود نیز بیشتر مبتنی بر ادعاهایی است که مقامات دولت انگلستان در این‌باره داشته و دارند. با این حال، پروفسور «دیگنان مک‌دال» از استادان دانشگاه لندن در رشته روانشناسی و مشاوره‌های بالینی، در سخنرانی خود در سال ۲۰۱۷ در این دانشگاه و در کنفرانسی

1. John Simon

که با موضوع «پیشگیری از تروریسم» برگزار شد، اعلام کرد که استفاده از این قبیل راهبردها ممکن است اثر طولانی مدت و اطمینان بخش راجع به اینکه افراد تحت آموزش، دیگر هیچگاه گرایش و تمایل به ارتکاب تروریسم ندارند نداشته باشد. وی ضمن سخنرانی خود با اشاره به این نکته که تروریسم مبتنی بر استنباط‌های غلط از نصوص و متون و تعالیم دینی و مذهبی، خطرناک‌ترین نوع تروریسم است، اضافه می‌کند ما در برخورد با این نوع تروریسم، ناچاریم از ظرفیت‌های قانونی نیز بهره ببریم. به عقیده وی، مداخلات روانشناسانه و روانکاوانه در مسیر مقابله با تروریسم دینی، لازم است اما کافی نیست و این مقابله باید با برخوردهای قانونی کیفری نیز همراه گردد (Cavanaugh, 2016: 154).

در نهایت، راهبرد دیگری که می‌توان بررسی کرد، مدارس رادیکالیزم‌زدایی در آمریکا است.

۳.۱.۳. مدارس رادیکالیزم‌زدایی در آمریکا

این مدارس با نام کامل «مدارس تلاش برای مقابله با رادیکالیزم در دینداری» از اواخر سال ۲۰۱۵ در برخی ایالت‌های آمریکا از جمله کالیفرنیا و نیوجرسی و به دنبال موارد ارتکاب ترور در اقصی نقاط جهان تشکیل و به فعالیت مشغول شد. ایده اصلی تشکیل این مدارس را پروفسور «سیمون اندرسون» از ساکنان سوئدی - آمریکایی مقیم ایالت کالیفرنیا و از استادان دانشگاه ایالتی ماساچوست ارائه داد. وی که در تاریخ ادیان و عرفان‌های قدیم، دکترای دارد، در مقاله‌ای با عنوان «ما چگونه تروریست می‌شویم؟» ارائه شده به کنفرانس مقابله سازمان یافته با تروریسم بین‌المللی که در ۲۰۱۴ در این دانشگاه برگزار شد، ضمن توضیح نحوه شکل‌گیری و عضوگیری برخی گروه‌های تروریستی به ویژه در منطقه خاورمیانه از جمله القاعده، بر این امر تأکید کرد که مهم‌ترین دلیل گرایش افراد به گروه‌های تروریستی دینی و مذهبی، قرائت‌های نابجا و بنیادگرایانه از تعالیم دینی است. وی با تصریح به اینکه هیچ دینی از دین‌ها و مذاهب شناخته شده الهی و آسمانی، مبلغ کشتار و تروریسم نیست، اعلام کرد که تنها راه مقابله با گرایش‌های تروریستی دین مدارانه، رادیکالیزم‌زدایی و در عوض، ارائه تصویر و درک درست و منطقی از تعالیم و مفاهیم دینی و مذهبی است. وی، تشکیل مدارس رادیکالیزم‌زدایی در آمریکا را در همان مقاله پیشنهاد داد و خلاصه‌ای از مقاله خود را در روزنامه نیویورک تایمز منتشر کرد. گروهی از مشاوران باراک اوباما رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، وی را به تأسیس این مدارس مجاب کردند و این مدارس در نهایت، تحت نظارت وزارت آموزش آمریکا در سه شهر نیویورک، نیو اورلئان و واشنگتن تأسیس و شروع به کار کردند (Cavanaugh, 2016: 88).

مخاطبان اصلی این مدارس، اغلب، جدا شده‌ها از گروه‌های تروریستی و یا افرادی هستند که با پیشنهادهای مالی و یا تلذذهای جنسی از سوی گروه‌های تروریستی روبرو شده‌اند. در مرحله اول فعالیت این مدارس، تعداد ۲۰۹ نفر و در مرحله دوم ۵۱۶ نفر و در مرحله سوم که هنوز نیز ادامه

دارد، ۸۴۷ نفر تحت آموزش‌های مستقیم دینی و ایدئولوژیک قرار گرفته‌اند. هدف اولیه از تأسیس این مدارس، کمالینکه از عنوان آن‌ها نیز برمی‌آید، آموزش‌های صحیح و ارائه تصویر درست و مناسب از دینداری و اعتقاد به باورهای دینی بوده است. در وهله بعد، همان تکنیک مواجهه با قربانی تروریسم نسبت به افراد تحت آموزش اجرا می‌شود. در یک مورد گزارش شده است که «جیمز بارتلند» موسوم به «عدنان فیض» از اعضای قبلی داعش که به سبب مشاهده حجم جنایات ارتكابی توسط این گروه نسبت به ایزدی‌های عراق، توانسته بود به بهانه بیماری صعب‌العلاج و با همکاری یکی دیگر از دوستانش از داعشی‌های حاضر در منطقه سنچار جدا شود و به ترکیه و از آنجا به آمریکا بگریزد، پس از مواجهه با یکی از دختران ایزدی به نام «حسنیه امام» که او نیز توانسته بود از چنگ داعشی‌ها فرار کرده و به آمریکا پناهنده شود، از داعشی‌ها اعلام انزجار نمود و آن‌ها را «عباد ابلیس» یعنی بنده‌های شیطان^۱ نامید (Ibid, 89).

هرچند برخی آمار از این قبیل موارد، از مدارس رادیکالیسم زدایی در آمریکا منتشر شده است، لیکن هنوز آمار دقیقی از میزان موفقیت این راهبرد در آمریکا در راستای مقابله با تروریسم دینی منتشر نشده است. هرچند در این باره، برخی انتقادهای و مخالفت‌ها ابراز شده است لیکن با این همه، به نظر می‌رسد نسبت به این دست اقدامات صورت گرفته در آمریکا نیز همان نگاه منصفانه را باید حفظ کرد یعنی باید بر این باور بود که اتکای صرف به رویه‌های اجرایی در این قبیل مدارس، شاید وافی به مقصود نباشد و در نهایت، تلفیقی از رویکرد اصلاح و درمان و رویکرد کیفری برای مقابله با تروریسم دینی لازم آید.

در قسمت بعد، نتایج اجرای سازوکارهای اشاره شده و عمده انتقاداتی که مخالفان اجرای این قبیل طرح‌ها بر مبنای این نتایج نسبت به این طرح‌ها مطرح کرده‌اند را بررسی می‌کنیم.

۲.۳. انتقادات مخالفان نسبت به سازوکارهای اعمال شده

سازوکارهای اشاره شده در بالا، مصون از انتقاد مخالفان نمانده‌اند. مخالفان می‌گویند تا به حال، هیچ آمار رسمی تأیید شده‌ای مبنی بر اینکه میزان موفقیت‌های راهبردهای یاد شده در بالا تا چه حد بوده است، منتشر نشده و بنابراین، شاید نتوان به دقت، این راهبردها و آثار و کارکردهای آن‌ها را در راستای مقابله با تروریسم دینی، قضاوت کرد. از سوی دیگر، وجود انتقادات قابل توجه از سوی سیاسیون یا متخصصان و کارشناسان در کشورهایی که این قبیل راهبردها در آن‌ها اجرا می‌شود، نشان از این دارد که موفقیت این برنامه‌ها و طرح‌ها آنگونه که ممکن است ادعا شود چشمگیر نبوده و نیست. به نظر می‌رسد نبود آگاهی و اطلاعات از میزان موفقیت و کامیابی این طرح‌ها و برنامه‌ها، نشان از فقدان آمارهای مثبت در این زمینه دارد و گرنه بسیار بعید است که هر کدام از دولت‌های یاد شده، توانسته

1. Devil's servants

باشند به موفقیت مهمی در این زمینه دست یافته باشند و آن را علنی نکنند. از سوی دیگر، ارائه آمارها از سوی مراجع مجری و تصمیم‌گیر راجع به این طرح‌ها چندان نمی‌تواند اطمینان بخش باشد چرا که اساساً باید مراجع مستقل در این زمینه قضاوت و اظهار نظر کنند.

برخی دیگر از مخالفان گفته‌اند که نتیجه نهایی حاصل از اجرای این طرح‌ها آنگونه که در ابتدای امر پیش‌بینی می‌شده، نبوده است زیرا برخی از افرادی که حتی تحت آموزش این مدارس و کمپ بوده‌اند، پس از خاتمه دوران آموزشی و خروج از این مراکز، مجدداً گرایش‌ها به سوی گروه‌های تروریستی را از خود نشان داده‌اند از جمله «دیوید هارپر» در انگلستان و «تیم لارنز» در آمریکا پس از خاتمه دوران آموزشی، با ارسال نامه به برخی اعضای گروه داعش، تمایل به حضور دوباره در داعش را اعلام کرده‌اند. هارپر حتی در نامه خود عنوان کرده است: وقتی به آموزش‌هایی که دیده‌ام و پولی که قرار است داعش به من بپردازد نگاه و آن‌ها را مقایسه می‌کنم، متوجه می‌شوم مشکل من را پول حل می‌کند و نه کتاب (Some Of Authors, 2016: 90).

نظر به همه جوانب و ابعاد مثبت و منفی که در ارتباط با روش‌ها و سازوکارهای به کار رفته و به منظور رفع خلاءها و نقص‌های موجود، رویکردها و الگوهای جدید پاسخ دهی به پدیده تروریسم دینی شکل گرفته و رفته رفته تکامل می‌یابند که با عنایت به ویژگی‌ها و کارکردهای این الگوها، می‌توان آن‌ها را به طور خلاصه، «سازوکارهای مبتنی بر پیشگیری غیرکیفری ناظر بر متغیرهای عمده مؤثر بر ارتکاب تروریسم دینی» معرفی نمود. این رویکرد جدید، مدعی نفی کامل سازوکارهای سنتی و جایگزینی آن‌ها نیست اما با این حال، به دلیل اینکه نگاه جدیدی به فرایند مقابله با تروریسم دینی است، لازم است که مطالعه شود. دلیل بحث پیرامون الگوی جدید، آن است که برای به حداکثر رساندن راندمان، نیاز به استفاده از همه رویکردها در کنار یکدیگر است تا معایب و نقاط ضعف دیگر روش‌ها پوشش داده شود. نگارندگان، نام این رویکرد را «رویکرد تلفیقی» گذاشته‌اند. این نگاه جدید، در قسمت بعد، بررسی خواهد شد.

۴. ارائه الگوی نوین پاسخ دهی به تروریسم دینی (پیشگیری غیرکیفری متغیرگرا)

پیشگیری غیرکیفری متغیرگرا از تروریسم دینی، به نظر، سازوکار مناسب‌تر، مؤثرتر و کارآمدتری می‌رسد. دو دسته راهکار برای پیشگیری غیرکیفری از تروریسم دینی قابل احصا است؛ اول، تمرکز بر خنثی‌سازی متغیرهای مؤثر بر ارتکاب تروریسم دینی و دوم، جلوگیری از ایجاد ارتباط فیما بین افراد در معرض خطر با این متغیرها. موضوعی که پیش از پرداختن به مقوله الگوی نوین پاسخ‌دهی، اشاره به آن لازم است اینکه متغیرهای عمده مؤثر بر ارتکاب تروریسم دینی را می‌توان عبارت دانست از آموزش عقاید افراطی، جاذبه‌های مالی، جاذبه‌های جنسی و جاذبه‌های خشونت و قدرت.

الگوی نوین پاسخ دهی به تروریسم دینی، متمرکز است بر پیشگیری غیرکیفری از اثرگذاری این متغیرها به منظور عوامل زمینه ساز برای ارتکاب تروریسم دینی. تمرکز بر خنثی سازی متغیرها و جلوگیری از ایجاد ارتباط فیما بین افراد در معرض خطر با این متغیرها به عنوان راهکارهای مطرح در الگوی جدید پاسخ دهی به تروریسم دینی را در ادامه، بررسی می کنیم.

۱.۴. تمرکز بر خنثی سازی متغیرها

خنثی سازی جاذبه های گروه های تروریستی، یکی از مهم ترین اقداماتی است که به منظور مقابله با تروریسم دینی می توان صورت داد و عملیاتی کرد. «خنثی سازی»^۱ در معنایی که ما مد نظر داریم، عبارت است از هر راهکاری که زمینه جذب یا دلیل جذب یا اثر جذب به گروه های تروریستی و افکار و اندیشه های متعصبانه پایه تروریسم دینی را برطرف کند. نظر به ماهیت تروریسم دینی و زمینه های مساعد برای وقوع آن، به نظر می رسد سه راهکار مشخص برای مقابله با تروریسم دینی از طریق خنثی سازی متغیرها قابل اشاره و بررسی هستند؛ مقابله با تأمین مالی تروریسم، مقابله با آموزش عقاید افراطی در مراکز آموزشی و جلوگیری از تبلیغات گروه های تروریستی. به ترتیب، این موارد را بررسی می کنیم.

۱.۴.۱. مقابله با تأمین مالی تروریسم

به منظور مبارزه با تأمین مالی تروریسم، هنجارها و بایسته های بین المللی گوناگونی پیش روی کشورها است. این قواعد و مقررات بین المللی طیف گسترده ای دارند برخی (مانند قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و نیز کنوانسیون های بین المللی متضمن قواعد آمره) الزام آورند و برخی دیگر بایسته های اختیاری هستند که به طور هماهنگ توسط گروه های مختلفی از کشورها ایجاد شده اند (به طور مثال توصیه های ویژه چهل گانه گروه اقدام مالی در مورد مبارزه با تأمین مالی تروریسم). (ابراهیمی لویه، ۱۳۹۴، ۶۳) در عین حال که در این هنجارهای بین المللی، مقررات مشترکی هم وجود دارد ولی دامنه شمول و قدرت الزام آور هر یک با دیگری متفاوت است. اجرای برخی از آنها مستلزم تصویب قانونگذار است ولی در سایر موارد، چنین استلزامی وجود ندارد و از راههای دیگر می توان آنها را به اجرا گذاشت (Some of Authors, 2016: 99). در همین ابتدا لازم به ذکر است بخش مهمی از بار مقابله با تأمین مالی تروریسم هم بر عهده سازوکارهای کیفری می باشد که این موضوع، تأکید دوباره ای بر ضرورت استفاده از همه راهکارها در کنار همدیگر است. باید به یک واقعیت ادعان داشت و آن اینکه بخش مهمی از بار مقابله با تأمین مالی تروریسم با هدف مبارزه نهایی با تروریسم از جمله تروریسم دینی، بر عهده سازوکارهای کیفری و سزاگراست به

این صورت که دولت‌ها اغلب از حربه مجازات نسبت به تأمین‌کنندگان مالی تروریسم بهره برده‌اند (گودرزی بروجردی و مقدادی، ۱۳۹۲: ۱۴۹). یک نمونه بارز برای این امر، ماده ۲-۲-۴۲۲ قانون جزای عمومی فرانسه است که در آن، برای تأمین‌کنندگان مالی تروریسم (یعنی کسانی که به هر نحو، بودجه و منابع مالی در اختیار گروه‌ها یا سازمان‌های تروریستی قرار می‌دهند) مجازات ۷۵۰۰ تا ۹۰۰۰ یورو و تا بیست سال حبس در نظر گرفته است (Steiner, 2016: 3). به نظر می‌رسد تعیین کیفر برای تأمین‌کنندگان مالی تروریسم در کنار همه دیگر راهکارها، نشان دهنده ضرورت به-کارگیری رویکرد تلفیقی در طریق مبارزه با تروریسم دینی است. به عبارت دیگر، نباید از مزایای کیفر در راستای مقابله با تروریسم دینی غفلت و به جای آن، بر اصلاح و درمان صرف تمرکز نمود و یا برعکس (رضایی و حشمتی، ۱۳۹۵: ۴۸).

در سال‌ها و دوره‌های زمانی تصویب و تدوین اسناد بین‌المللی، بررسی‌های انجام گرفته در خصوص گروه‌های تروریستی فعال در عرصه بین‌المللی بیانگر این بوده است که بخش شایان توجه بودجه‌های تروریستی از کمک‌های مالی دولت‌ها و افراد ثروتمند، فروش ذخائر سرزمین‌های تحت اشغال، قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان و پولشویی تأمین می‌شده و از سوی دیگر، این منابع برای مخفی ماندن با استفاده از روش‌ها و شیوه‌های استفاده شده در پول شویی به گروه‌های تروریستی منتقل می‌شد. تشابه در روش‌ها و شیوه‌های استفاده شده و ماهیت این دو عنوان مجرمانه سبب شد که در ادبیات حقوقی و اسناد بین‌المللی تأمین مالی تروریسم و پول شویی در کنار هم مطرح شوند (کارگری، ۱۳۸۹: ۱۸۴) (رستمی، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

نکته مهم دیگر آن است که بدون تصویب و اجرای قوانین کارآمد و موثر در نظام‌های حقوقی داخلی، نمی‌توان فرایند مقابله با تأمین مالی تروریسم را سامان داد. در حقیقت، نحوه و سطح مقابله با تأمین مالی تروریسم و موفقیت دولت‌ها در این امر، کاملاً بستگی به میزان توانمندی‌های نظام‌های حقوقی آن‌ها دارد. ضعف در پیگیری و تعقیب مرتکبان تأمین مالی تروریسم به ویژه مرتکبان پولشویی و قاچاق مواد مخدر، یکی از عمده‌ترین کمبودها و دلایل ناکامی دولت‌ها و کشورها در مقابله با تأمین مالی تروریسم معرفی شده است.

۲.۱.۴. مقابله با آموزش عقاید افراطی و تعطیلی مدارس مرتبط

بی تردید، یکی از اصلی‌ترین عوامل گرایش افراد به سوی گروه‌های تروریستی دینی و مذهبی، باور به اعتقاداتی است که ناشی از درک نادرست نصوص و متون دینی و مذهبی و آموزش عقاید افراطی در مراکز آموزشی از جمله مدارس، محیط خانواده، دانشگاه‌ها و... است. در حقیقت، قدرت حربه آموزش به‌ویژه اگر از سوی افراد خیره به اجرا گذاشته شود، به قدری بالاست که شاید هیچ راهی برای برخورد و مقابله با آن جز آموزش معکوس وجود ندارد. محیط‌های آموزشی به سبب وجود رابطه از بالا به



پایین از سوی آموزش‌گر نسبت به آموزش دیده، می‌تواند به شدت بر افکار و اندیشه‌های فرد اثر گذاشته و چه بسا وی را به سمت و سویی سوق دهد که آموزش‌گر مد نظر دارد و در این وضعیت، چنانچه آموزش‌گر، قصد ارائه آموزش عقاید افراط‌گرایانه به آموزش دیده را داشته باشد، به سهولت می‌تواند به هدف خود دست یابد. بنابراین، یکی از اصلی‌ترین تدابیر قابل اجرا در این زمینه، تعطیلی مراکز آموزش عقاید افراط‌گراست به نحوی که فرایند چنین آموزش‌هایی در نطفه معدوم گردد (پاکزاد، ۱۳۸۸: ۱۸۸).

نکته دیگری که می‌توان در این زمینه افزود آنکه افراط‌گرایی و آموزش عقاید افراطی، به وضوح در ارتباط با تعالیم و احکام اسلامی قابل مشاهده است. افراط‌گرایی و نص‌گرایی، جزء اولین علل و عوامل شکل‌گیری این گروهک‌ها در بستر اسلام بوده است. نص‌گرایی افراطی در صدر اسلام موجب پدید آمدن نخستین گروهک رسمی ترور و خشونت، یعنی خوارج در متن حاکمیت اسلامی شد. در دوره‌های بعدی، رویکرد نص‌گرایانه منجر به بروز اشعری مسلکان و اهل حدیث شد که به نوبه خود قشری‌ترین برداشت‌ها از اسلام توسط این گروه‌ها ارائه شده است. نص‌گرایی در وضعیت بیشینه خواه خود که می‌توان آن را «نص‌گرایی حداکثری» نامید، یکی از برجسته‌ترین و اصلی‌ترین زمینه‌های ارتکاب تروریزم دینی است (قماشی و متقی اردکانی، ۱۳۹۷: ۲۸). نص‌گرایی حداکثری، نوعی سبک اندیشه‌ورزی است که از سوی فرقه اهل حدیث در نیمه اول سده سوم هجری معرفی گردید. مطابق با این رویکرد، از یک سو کتاب و سنت، منبع انحصاری احکام اسلامی محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، در فهم آموزه‌های دینی صرفاً باید به ظواهر (اعم از نص یا غیر نص) مقید بود و معنای ظاهری الفاظ را مد نظر قرار داد. همچنین عقل در تفسیر آموزه‌های دینی فاقد جایگاه بوده و و تمسک به اجتهاد حرام محسوب شده است. نص‌گرایی حداکثری در روزگار معاصر ما به پشتوانه مهمی برای ارتکاب رفتارهای تروریستی از سوی تروریست‌ها بدل شده است. نص‌گرایی حداکثری، بستر ظهور تروریزم را از رهگذر سه عامل فراهم می‌آورد:

اول، به واسطه تغییر در ماهیت آموزه‌های اسلامی، ایدئولوژی‌های به ظاهر اسلامی پدید آورده که زمینه را برای تجویز اقدامات توأم با خشونت و کشتار فراهم می‌کند. دوم، به دلیل عقل‌گریزی و کنار نهادن عنصر اجتهاد، مدرنیته را مصداق کفر و باطل معرفی کرده و مبارزه با جوامع مدرن و اندیشه‌های نو جهت استقرار سنت به جای مدرنیته را التزامی برای خود می‌پندارد. سوم، از آنجا که انحراف از مبانی دینی، عواطف انسانی را زائل می‌سازد، در ابراز خشونت و کشتار ثبات قدم بوده و از آن ابایی ندارد (همان، ۲۹).

۳.۱.۴. جلوگیری از تبلیغات گروه‌های تروریستی

راه دیگری که در ارتباط با پیشگیری غیرکیفری از تروریسم دینی قابل بررسی است، جلوگیری از تبلیغات گروه‌های تروریستی است. گفته شد که حربه تبلیغات، یکی از اصلی‌ترین راهبردهای استفاده شده از سوی گروه‌های تروریستی برای اعلام مواضع و انتشار افکار و اندیشه‌هاست. این حربه به ویژه اگر با امکانات و وسایل ارتباطی مدرن همراه گردد، می‌تواند در عرض مدت کوتاهی، افراد بسیاری را در گوشه کنار جهان با خود همراه کرده و سبب جهت دهی افکار عمومی شود (ایزدی، ۱۳۹۳: ۳۸).

جلوگیری از تبلیغات گروه‌های تروریستی چه با ابزارها و روش‌های سنتی و چه با ابزارها و روش‌های مدرن و به ویژه با استفاده از اینترنت و فضای سایبری، یکی از مهم‌ترین حربه‌هایی است که به منظور مقابله با تحرکات و رفتارهای تروریست‌هایی است که به صورت عام مرتکب تروریسم می‌شوند یا به طور خاص، تروریسم دینی را رقم می‌زنند. آمار گاه عجیب از فعالیت‌های گروه‌های تروریستی در فضای مجازی با هدف تبلیغ و انتشار افکار و اندیشه‌های منحرف، به خوبی گواه بر استفاده حداکثری این گروه‌ها به منظور پیشبرد اهداف است. از جمله گفته شده است که گروه تروریستی داعش، به ویژه در زمان حضور در عراق و سوریه، روزانه بالغ بر ۲۰۰۰۰ دلار صرف ساخت و انتشار کلیپ‌ها از اعدام‌های وحشیانه‌ای که مرتکب می‌شده، می‌کرده است. یا مثلاً در گزارش سالانه دفتر مرکز مبارزه با تروریسم سازمان ملل در افغانستان، گروه القاعده، ماهانه نزدیک به ۴۰۰۰۰ دلار بودجه به تبلیغات در فضای مجازی و پخش پوستره‌های تبلیغاتی در محلات و اماکن عمومی شهرهای مختلف افغانستان می‌کرده است (مطلبی و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۳).

ناگفته پیداست که این حجم از تبلیغات و انتشار، می‌تواند افکار عمومی را فریب داده و به خوبی با خود همراه سازد. بنابراین، واضح است که جلوگیری از چنین تبلیغاتی می‌تواند به خوبی، راه را بر انتشار مواضع و افکار و اندیشه‌های منحرفانه گروه‌های تروریستی ببندد و آن‌ها را در نیل به اهداف، ناکام بگذارد (مطلبی و حیدری، ۱۳۹۵: ۴۸). این امر برای برخی دولت‌ها کاملاً بدیهی بوده و بر این اساس، در مقام طراحی و اجرای برنامه‌هایی برآمده‌اند که مانع تبلیغات گروه‌های تروریستی به ویژه در فضای مجازی و اینترنت می‌شود (رهامی و علی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۴۸) (Burstein (2017: 201).

در این زمینه، «اولریش زیبر» یکی از متخصصان حقوق فضای اینترنت در آلمان، استفاده تروریست‌ها از اینترنت را تحت سه عنوان مطرح و ارزیابی می‌کند: نخست، حملات تخریبی با استفاده از اینترنت، دوم، انتشار محتویات غیر قانونی (شامل: تهدید به ارتکاب جرائم تروریستی، تحریک، تبلیغ، تشویق و توجیه تروریسم - آموزش تروریسم - جذب نیرو برای تروریسم - تأمین بودجه و افزایش سرمایه تروریسم - اشاعه محتویات نژادپرستی و ملی پرستی افراط گرایانه و انکار، تأیید یا توجیه نسل کشی) و سوم، سایر برنامه‌ریزی‌ها و حمایت‌ها از تروریسم (از جمله ارسال اطلاعات و آماده سازی لجستیکی جرائم تروریستی شامل ارتباطات داخلی، کسب اطلاعات (مثل ساختن بمب، گروگان‌گیری،

یا هواپیماربابی)، بررسی و تحلیل هدف‌ها و دیگر صورت‌های جمع آوری اطلاعات (Arquilla & et.al, 2012: 149)

راهکار دیگری که برای پیشگیری غیرکیفری از تروریسم دینی می‌توان پیشنهاد و ارائه کرد، جلوگیری از ایجاد ارتباط فی‌مابین افراد در معرض خطر با متغیرهای مؤثر در ارتکاب تروریسم دینی است که در قسمت بعد، آن را بررسی خواهیم کرد.

۲.۴. جلوه‌گیری از ایجاد ارتباط فی مابین افراد در معرض خطر با متغیرها

ذیل این عنوان می‌توان به‌طور خاص، دو راهکار و سازوکار را بررسی کرد؛ اول، مسدودسازی راه‌های پیوستن افراد به گروه‌های تروریستی و دوم، مداخلات پیشگیرانه در گروه‌های در معرض خطر. به ترتیب، هر یک را بررسی می‌کنیم.

۱.۲.۴. مسدود سازی راه‌های پیوستن افراد به گروه‌های تروریستی

طبعاً هر چه در زمینه جلوه‌گیری از تسهیل و تسریع جذب افراد به گروه‌های تروریستی تلاش صورت گیرد، پیشگیری از وقوع تروریسم دینی و مقابله با آن، بهتر و عملیاتی‌تر خواهد بود. پروفیسور «سینارتا پامپی» استاد رشته حقوق بین‌الملل کیفری در دانشگاه نگزاس، مجموعه‌ای از نکات را در این زمینه یادآور می‌شود؛

۱- در جنگ علیه گروه‌های تروریستی یا فرقه‌ها، باید دقت کنیم که به هیچ عنوان موجب تقویت آنها نشویم یا کاری نکنیم که جذب نیرو را برایشان ساده‌تر نمائیم. اولین خط دفاعی ما باید درک نقاط قدرت و ضعف آنها باشد تا بتوانیم خود را با نقاط قوت آنها تطبیق داده و به نقاط آسیب پذیرشان حمله کنیم.

۲- مسدود کردن مسیرهای گرایش به گروه‌های تروریستی، اغلب نیاز به اجرای راهبردهای پیشگیرانه دارد. این پیشگیری می‌تواند با جایگزین کردن جاذبه‌های مورد علاقه افراد به‌ویژه جوانان به جای جاذبه‌های تروریستی صورت گیرد و عملیاتی شود. در حقیقت، ایده جایگزینی جاذبه‌هاست که می‌تواند کمک شایانی به ما در راستای کاهش جاذبه‌های گروه‌های تروریستی برای افراد جامعه کند (Cavanaugh, 2016: 177).

در قسمت بعدی، مداخلات پیشگیرانه در گروه‌های در معرض خطر را به عنوان راهکار حقوقی بعدی در راستای پیشگیری غیرکیفری از تروریسم دینی، بررسی می‌کنیم.

۲.۲.۴. مداخلات پیشگیرانه در گروه‌های در معرض خطر

فرد در معرض خطر، اساساً در گفتمان جرم‌شناختی، فردی است که به سبب برخی ویژگی‌ها یا وجود برخی عناصر چون سن، جنسیت، موقعیت خانوادگی و اجتماعی، سطح معیشت و...، بیش از دیگرانی که این عناصر و معیارها در مورد آن‌ها در روند طبیعی و عادی خود سیر می‌کند، در معرض خطر بزهکاری قرار دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۴۹). مثلاً یک کودک یا نوجوان، ممکن است بیشتر از افراد بالغ که قادر به درک بهتر محیط و تعاملات پیرامون خود هستند، فریب جاذبه‌های کاذب گروه‌های تروریستی را خورده و جذب این گروه‌ها شوند یا یک زن به سبب مواجهه با وعده‌های مالی و سوسه انگیز و نیز به سبب جاذبه‌های زنانه و این تصور که با جاذبه‌های خود می‌تواند مسیر زندگی خود را تغییر دهد، به ارتکاب رفتارهای تروریستی روی آورد یا اساساً فقر و تنگدستی و نزول سطح معیشتی و درآمدی و در حقیقت، پیدایش نیازهای واضح مادی و مالی، می‌تواند عامل سوق بسیاری از افراد به سوی گروه‌های تروریستی شود به ویژه اگر گروه‌های تروریستی، اقدام به پیشنهاد مبالغ هنگفت به آن‌ها نموده باشد.

در مورد این قبیل افراد، باید به صورت ویژه وارد عمل شد و در این زمینه، به دقت، راهبردها و سازوکارهای پیشگیرانه را به اجرا درآورد. به نظر می‌رسد گونه‌های مختلفی از پیشگیری از جرم در این عرصه قابل اجرا باشند. پروفیسور «اریک زانکل» از استادان دانشگاه هامبورگ در رشته جرم‌شناسی، معتقد است نباید در پیشگیری از گرایش افراد به گروه‌های تروریستی، محدود به نوع یا گونه خاصی از پیشگیری باشیم بلکه بهتر آن است که بگوییم باید از هر راهی که به نحوی هدف پیشگیرانه را تأمین کند برای این منظور بهره برد. وی بر این باور است کسانی که به سبب وجود عواملی از جمله موارد مذکور در بالا، از استعداد و ظرفیت بیشتری نسبت به دیگران برای بزهکار شدن و تروریست شدن بهره مندند، باید در مداخلات پیشگیرانه، نسبت به آن‌ها دقت و نظارت بیشتری اعمال شود. به عقیده وی، وجود جاذبه‌های مختلف و متنوع در گروه‌های تروریستی، نباید دست مسئولان و متصدیان امر مقابله با تروریسم مذهبی را برای اعمال مداخله به منظور پیشگیری از گرایش به گروه‌های تروریستی را ببندد. این جاذبه‌ها طیف متنوعی دارند و از جاذبه‌های مالی و جنسی تا جاذبه‌های خشونت و قدرت را در بر می‌گیرد. این تنوع، گوناگونی و تعدد در روش‌ها و سازوکارهای پیشگیرانه را می‌طلبد (Juergensmeyer, 2014: 139).

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد رویکردهای دائر مدار اصلاح و درمان، مبتنی بر کیفر و نگرش‌های جدید غیرکیفری، هیچ یک به تنهایی، در مقام مقابله با تروریسم دینی، کارساز و راهگشا نیست و به نظر می‌رسد تلفیقی از همه این روش‌ها باید برای مقابله با ارتکاب تروریسم دینی به کار گرفته شود. در عین حال، تحلیل

روانکاوانه پدیده تروریسم دینی و مرتکبان این گونه خاص از تروریسم، نگاه و رویکرد جدیدی است که شکل گرفته و در حال تکامل است و به عنوان یک داده علمی جدید، نباید مورد غفلت قرار گیرد. نگاه روانکاوانه به تروریسم دینی، حاکی از این است که ناهنجارترین ساختار روانی یعنی ساختار پرورت، چندان نمی‌تواند خود را با الگوهای اصلاح و درمان که در کمپ‌های افراط‌گرایی زدایی فرانسه و یا مدارس رادیکالیزم زدایی در آمریکا و یا آموزش‌های مکتبی معکوس در انگلستان تطبیق دهند. نسبت به دیگر ساختارهای روانی (یعنی نوروتیک و سایکوتیک) نیز بعید به نظر می‌رسد اتکای صرف به چنین راهکارهایی بتواند در مقابله با جرم ارتكابی آن‌ها مؤثر واقع شود و بنابراین، اتخاذ رویکرد کیفری و سزاگرا در کنار رویکرد اصلاح و درمان (رویکرد تلفیقی)، می‌تواند پیشنهاد شود.

با این حال، در طریق مواجهه با تروریسم دینی، پیشگیری غیرکیفری متغیرگرا، رویکرد جدیدی است که شامل راهبردها و راهکارهای متنوعی است و به تدریج، جایگاه خود را در میان سازوکارهای مقابله با پدیده تروریسم دینی پیدا می‌کند. تلاش در راستای قطع مسیره‌های دسترسی افراد به وضعیت‌ها و فرصت‌های مناسب و مساعد برای ارتکاب تروریسم دینی و استفاده از مجموعه‌ای از سازوکارها ذیل عنوان «پیشگیری غیرکیفری»، می‌تواند بیش از دیگر راهکارها در طریق مقابله با تروریسم دینی کارآمدی داشته باشد. راهکارهای پیشگیری غیرکیفری از تروریسم دینی را در این نوشتار، عبارت دانستیم از تمرکز بر خنثی‌سازی متغیرهای مؤثر در ارتکاب تروریسم دینی و جلوگیری از ایجاد ارتباط فیما بین افراد در معرض خطر با این متغیرها. از جانب دیگر، عمده متغیرهای مؤثر در وقوع تروریسم دینی را می‌توان عبارت دانست از: فقر، حاشیه نشینی و عدم معیشت، جاذبه‌های مالی و مادی، جاذبه‌های جنسی و جاذبه خشونت و قدرت. رویکرد متغیرگرا که اصل اساسی در آن، توجه به خنثی‌سازی متغیرهای مؤثر بر ارتکاب تروریسم دینی است، به این صورت که هر سطحی از دسترسی و گرایش افراد به سوی گروه‌های تروریستی مسدود شده و با مانع روبرو گردد، یک راهکار مؤثر برای مقابله با تروریسم دینی است. ذیل این عنوان، می‌توان به طور خاص، مقابله با تأمین مالی تروریسم، مقابله با آموزش عقاید افراطی در مراکز آموزشی و جلوگیری از تبلیغات گروه‌های تروریستی را به عنوان سازوکارهای اجرایی خنثی‌سازی متغیرها نام برد.

از سوی دیگر، جلوگیری از ایجاد ارتباط فیما بین افراد در معرض خطر با متغیرهای مؤثر در وقوع تروریسم دینی نیز راهکار دیگری در راستای پیشگیری غیرکیفری از تروریسم دینی است. مسدودسازی راه‌های پیوستن افراد به گروه‌های تروریستی و مداخلات پیشگیرانه در گروه‌های در معرض خطر، دو سازوکار اصلی تحقق این راهبرد هستند. لذا به نظر می‌رسد می‌توان مدعی شد به هر اندازه، میزان دسترسی افراد به فرصت‌های مستعد وقوع تروریسم دینی از جمله در معرض تبلیغات و آموزش عقاید افراط‌گرایانه از سوی گروه‌های تروریستی قرار گرفتن و در معرض پیشنهاد‌های مالی هنگفت آن‌ها واقع شدن کمتر شود، به اندازه بیشتری می‌توان به مقابله با تروریسم دینی امیدوار بود.

این قبیل راهبردها، به ویژه نسبت به کودکان و خردسالان که معیارها و موازین پیشگیری رشدمدار به خوبی نسبت به آنها قابل اجراست و اساساً همه آنها در معرض خطر بزهکاری محسوب می‌شوند، به اجرا درآید. همچنین، به هر اندازه، تأمین مالی تروریسم و فراهم سازی منابع بودجه‌ای برای گروه‌های تروریستی کمتر شود، مقابله مؤثرتری با ارتکاب تروریسم دینی می‌توان محقق ساخت. نکته مهم در ارزیابی رویکردها و الگوهای جدید، آن است که این رویکردها و الگوها هرگز مدعی نفی رویکردهای سنتی (اصلاح مدار و سزاگرا) نیستند ولی می‌توانند به عنوان نگاه جدیدی به فرایند مقابله با ارتکاب تروریسم دینی، منشأ ثمر واقع شوند.

منابع

- ابراهیمی لویه، سهیلا (۱۳۹۴)، «رویارویی دو ارزش اساسی: حفظ امنیت بین‌المللی و رعایت حقوق بشر در مقابله شورای امنیت با تروریسم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ایزدی، پیروز (۱۳۹۳)، «جهادیون افراطی و امنیت اروپا»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۴، ص ۱۸۶-۱۵۷.
- پاکزاد، بتول (۱۳۸۸)، «تروریسم سایبری»، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- جلالی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۶)، «مطالعه جرم‌شناختی تروریسم دینی از منظر اخلاق شیعی»، مجله پژوهش‌های اخلاقی، سال ۷، شماره ۴، ص ۷۰-۵۳.
- رستمی، زینب (۱۳۹۴)، «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در عملیات حفظ صلح»، رساله دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- رضایی، علیرضا و امیر حشمتی (۱۳۹۵)، «نتوتوروریسم با تأکید بر تروریسم مذهبی»، فصلنامه حبل‌المتین، سال ۵، شماره ۱۴، ص ۶۸-۴۶.
- رهامی، محسن و آذر علی‌نژاد (۱۳۹۰)، «ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳، ص ۱۵۱-۱۳۱.
- قماش، سعید و امید متقی اردکانی (۱۳۹۸)، «از نص‌گرایی حداکثری تا تروریسم دینی»، مجموعه مقالات ارسالی به همایش جنبه‌های حقوقی و جرم‌شناختی تروریسم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۴۸۱-۵۰۶.
- قناد، فاطمه و مسعود اکبری (۱۳۹۶)، «امنیت‌گرایی سیاست جنایی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ۵، شماره ۱۸، ص ۶۷-۳۹.

- کارگری، نوروز (۱۳۸۹)، «ماهیت حقوقی - سیاسی تروریسم با تأکید بر جایگاه آن نسبت به ساختارهای قدرت»، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا و لیلا مقدادی (۱۳۹۲)، **قانون مجازات فرانسه (با الحاقات)**، چاپ ششم، تهران: انتشارات خرسندی.
- مطلبی، مسعود و دیگران (۱۳۹۵)، «تروریسم از منظر بنیادگرایان اسلامی رادیکال و فقه سیاسی شیعه؛ با نگاهی به عملیات استشهادهای»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال ۶، شماره ۴، ص ۱۴۶-۱۱۹.
- مطلبی، مسعود و لیلا حیدری (۱۳۹۵)، «گروه اسلامی داعش؛ بازیگری با مبانی فکری پیشامدرن و ابزارهای عمل فرامدرن»، **فصلنامه سپهر سیاست**، شماره ۱۰، ص ۹۳-۶۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲)، **جرم‌شناسی و سیاست جنایی**، تقریرات درسی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، به کوشش سودابه رضوانی و روح‌الدین کرد علیوند، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- یاکوبس، گونتر (۱۳۸۸)، **حقوق در چنبره دشمن**، ترجمه محمد صدرتوحیدخانه، مجموعه تازه‌های علوم جنایی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- Adrian, Carr, (2013), **Terrorism on the couch - a psychoanalytic reading of the Oklahoma Disaster and its aftermath**, University of Western Sydney Press, Australia.
- Akhtar, Salman, (2009), **Comprehensive Dictionary of Psychoanalysis**, Karnak Books.
- Archick, K. & Others, (2015), **European Fighters in Syria and Iraq: Assessments, Responses, and Issues for the United States**. Washington D.C.: Library of Congress, Congressional Research Service.
- Armstrong, Karen, (2014), **Fields of Blood: Religion and the History of Violence**, University of California.
- Arquilla, John & et.al., (2012), **Countering the New Terrorism**, Santa Monica, CA: RAND.
- Bridal, M., & Squires, J., (2016), **The Ethnic, Nationalist and Religious Roots of Terrorism**, Oxford Research Encyclopedia of International Studies. No. 2,.
- Burstein, Alon, (2017), **How Religious Extremism Changed the Face of Terrorism**, Institute for Global Change.
- Cavanaugh, William T., (2016), **The Myth of Religious Violence**, Oxford University Press.
- Chatry, Kailash Kumar, (2012), **Understanding the religious nature of terrorism in India: four cases with an analysis for proposals and resolution**, Ph.D. thesis, University of Birmingham.



- Cordesman, Anthony, (2017), **Islam and the Patterns in Terrorism and Violent Extremism** (Working Draft), University of Harvard.
- Evans, Dylan, (2006), *An Introductory Dictionary of Lacanian Psychoanalysis* Routledge, London.
- Felman, Shoshana, (2010), **Jacques Lacan and the Adventure of Insight: Psychoanalysis in Contemporary Culture**, Harvard University Press.
- Hassan, Riaz, (2010), **Life as a Weapon: The Global Rise of Suicide Bombings**. Taylor & Francis.
- Juergensmeyer, Mark, (2014), **Terror in the Mind of God: The Global Rise of Religious Violence**, University of California Press.
- Miller, Michael J., (2011), *Lacanian Psychotherapy (Theory and Practical Applications)*, Routledge, London .
- Nardin, Terry, (2014), Review: **Terror in the Mind of God**, *The Journal of Politics*, 63(2).
- Some Of Authors, (2016), **On Terror in the Name of God: Why Religious Militants Kill**, University of California Press.
- Sookhdeo, Patrick, (2014), **Understanding Islamic Terrorism: The Islamic Doctrine of War**, Wiltshire, Isaac Publishing.
- Steiner, Eva, **Legislating Against Terrorism**, The French Approach, Lecture at Birmingham University, International Conference on Combatting Money Laundering and Terrorism (2016), Chatham House, Center of Independent Thinking of International Affairs (CTIA), New York.